

مهدی در خان ثالث

(م. امید)

متن کامل ده کتاب

ارغنون

ز ستارگان این نامہ از این اوستا

در حیات کوپس پیر، در زندان

زندگی می گوید: آناه زبانه بسته...

دو رخ، آنا سر و

ترا ای کهن بوم و بر دوست دار...

مطمئن بلند سواحل و خوزیات

سال دیگر، ای دوست، ای همسایه...

۲

سرشناسه: اخوان ثالث، مهدی ۱۳۰۷ - ۱۳۶۹
عنوان و نام پدیدآور: شعر مهدی اخوان ثالث (م. امید) / متن کامل ده کتاب شعر
مشخصات نشر: تهران، نشر زمستان، ۱۳۹۴.



مشخصات ظاهری: ۲ جلد.

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۰۰-۶۵-۴

جلد اول: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۰۰-۶۶-۱

جلد دوم: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۰۰-۶۷-۸

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: PIR۷۹۴۵ / آ ۱۶ ۱۳۹۴

رده‌بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۴۳۵۷۸



شعر اخوان ثالث (م. امید)

متن کامل ده کتاب شعر

مهدی اخوان ثالث

(م. امید)

جلد ۱

ارغنون - زمستان - آخر شاهنامه - افسانه و ستاره

در حیات کوچک پاییز، در زندان

جلد ۲

زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...

دو رخ، اما سرد - ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم

منظومه بلند سواحل و خوزیات - سال دیگر، ای دوست، ای همسایه...

چاپ اول پاییز ۱۳۹۵

خط: استاد علی پسندیده

لیتوگرافی: ارغوان (باسپاس از استاد رضا انصاری)

چاپ و صحافی: صنوبر

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه



زمستان

تهران، صندوق پستی ۱۱۶۷ - ۱۳۱۴۵، تلفن ۸۸۹۵ ۳۹۱۱ - ۸۸۴۲ ۸۴۰۴

حق هرگونه بهره‌برداری و چاپ و انتشار الکترونیکی و صوتی انحصاراً متعلق به ناشر است

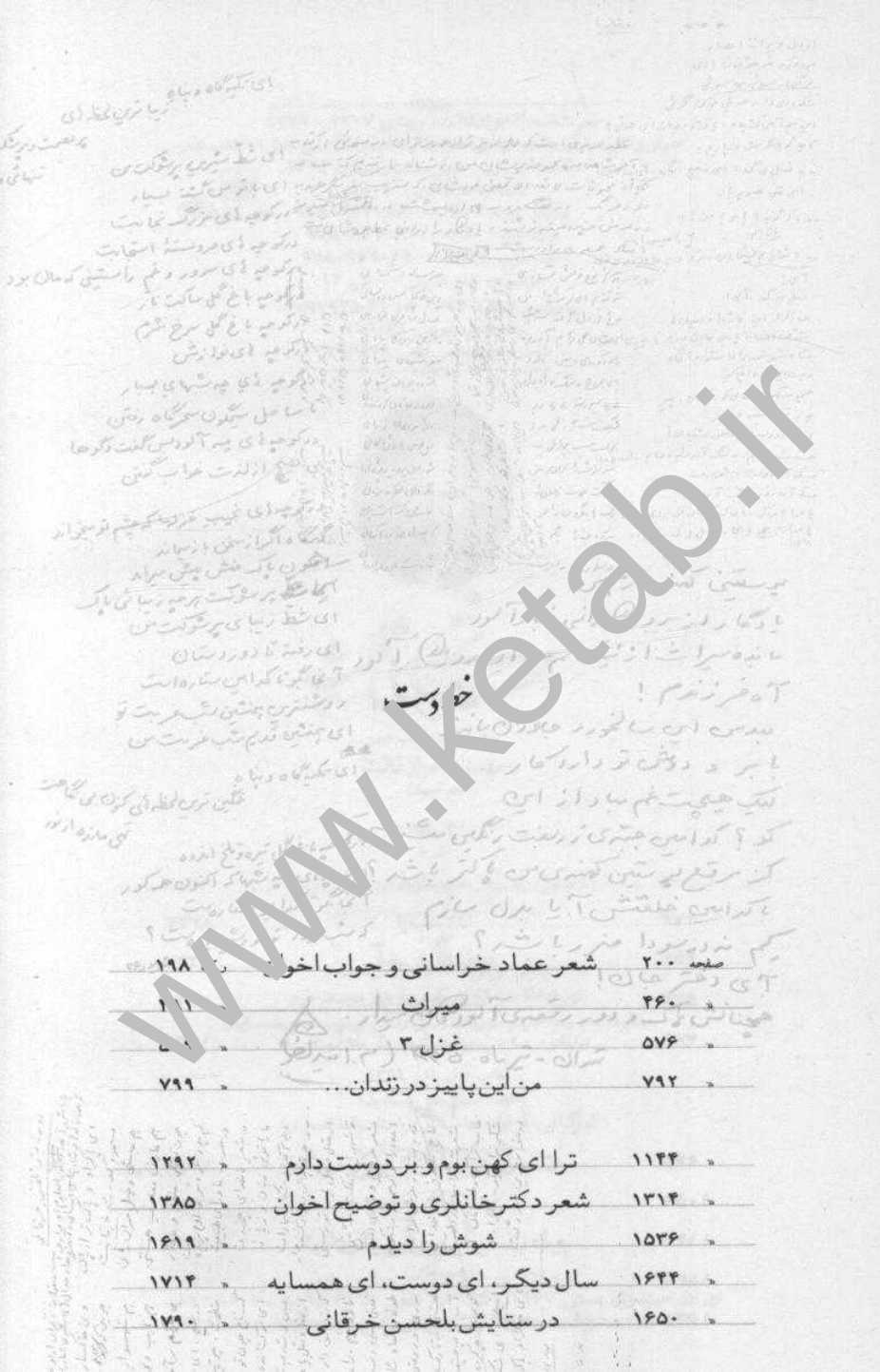
فست

جلد ۱

۹	ارغنون	۱۳۳۰ چاپ اول
۲۷۳	زمستان	۱۳۳۳ .
۴۱۰	آخر شاهنامه	۱۳۳۸ .
۵۷۱	از این اوستا	۱۳۴۴ .
۷۸۹	در حیات کوچک پاییز، در زندان	۱۳۵۷ .

جلد ۲

۹۴۵	زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...	۱۳۵۷ چاپ اول
۱۰۵۹	دوزخ، اما سرد	۱۳۵۷ .
۱۱۴۵	ترا ای کهن بوم ویر دوست دارم	۱۳۶۸ .
۱۵۳۷	منظومه بلند سوا حلی و خوزیات	۱۳۸۱ .
۱۶۴۵	سال دیگر، ای دوست، ای همسایه	۱۳۹۳ .



۲۰۰	شعر عماد خراسانی و جواب اخوان	۱۹۸
۲۶۰	میراث	۱۹۱
۵۷۶	غزل ۳	۱۹۰
۷۹۲	من این پاییز در زندان...	۷۹۱
۱۱۲۴	ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم	۱۲۹۲
۱۳۱۴	شعر دکتر خانلری و توضیح اخوان	۱۳۸۵
۱۵۳۶	شوش را دیدم	۱۶۱۹
۱۶۴۴	سال دیگر، ای دوست، ای همسایه	۱۷۱۴
۱۶۵۰	در ستایش بلحسن خرقانی	۱۷۹۰

چند کلمه برای سرآغاز این منظومه...

این یادگزاره‌ای منظوم است، یادداشت‌هایی به نظم، با فصل‌بندی و کمیت و کیفیاتی که دارد. شعر به معنای معهودش نیست بلکه نوعی نظم و نظام است که بنیان خواننده رمز آشنا، دار و ندارش پیداست که چیست. یادگزاره‌ای منظوم و نه چیزی دیگر، حاصل کار و یادگار از ایام زندان اخیر من که بایستی سالها پیش و همان نخستین چاپ دفتر پاییز در زندان چاپ می‌شد. زیرا نام اصلی آن کتاب در حد کوچک پاییز، در زندان از این منظومه گرفته شده است. ولی بنا به عللی که نگفتم معلوم است، انتشار آن تا این زمان که آن علل کمابیش تخفیف‌گونه‌ای یافته است، تعویق و تأخیر افتاده است. ولی این تأخیر موجب آن شد - به مثابه رفیق اخباری - که من مکرر و مکرر در آن دخل و تصرف و کار کنم، تا سرانجام به این صورت که می‌بینید، در دسترس همگان قرار گیرد.

داستانکی چند از دیده‌ها، برداشتها و اندیشه‌هاست، به جد و هزل و خاطره و خطور ذهن و نقل و خطاب، که حاصل اشتغال ضمیر و انفعال و اشتغال درون و نتیجه تجربه‌های آن چند سال زندگی من در زندان است. برای من تذکار خاطره‌ها، و کار و یادگار دیگر است، و آن دوره زندگی و برای خواننده خواستار، احیاناً نظاره گاه نگرش، و پنجه‌های معبر و منظره‌ای چند تواند بود که در آن به نقل و نمایش و گذارد و گزارش من گروهی از مردم زمانه ما به بعضی دریافتها و احساسات و تجارب خود اشارت می‌کند و از پاره‌ای عبرت‌های خود عبارت. و یکی از ایشان که منم آن چند و بعضی را نقلی به نظم کرده‌ام و ماجراها را حکایت و روایت. گیرم که سهم ساختن و پرداختن و بینش و گرینش من در این تأمل و گزارش، بیش از اصول و اقاعات و حقایق باشد، و من مقاصدی معهود هم در پس پشت این نقل و روایتها داشته باشم، که همیشه داشته‌ام، در همه کارها و کتابهایم و از این پس نیز خواهم داشت، پس تازگی و ندرتی ندارد.

اکنون به روشنگریهایی دیگر و جهات دیگر بپردازم. اینجا می‌خواهم

شما را به نظرگاهی دیگر توجه دهم، که شاید کمابیش در این شکل از تعبیر و این طور از اطوار خود، پر دور از تازگی و ندرت نباشد. یعنی می‌خواهم بگویم همچنان‌که «شعر مثنوی» داریم، یعنی نوشته‌هایی که عنصر و ماده اصلی آنها «خیال و تصویر و تخیل» در صورتها و گونه‌های گوناگون است و به قول قدما «مخیل» است، اما در قالب و شکل شعری و موزون نیست، همچنین می‌توانیم به جای خود و برای مقاصد و اغراض خود «نثر منظوم» هم داشته باشیم. و من در این منظومه مفصل دست به چنین آزمایشی زده‌ام. و چند «حکایت» را در او ان نهایی به نثر کشیده‌ام.

در واقع این یادداشتها و گزارشهایی است (یادگزاره‌هایی) که موزون و منظوم شده است در بسیاری از جهات عنصر اصلی شعر به قولی «صور خیال» در این نظام عنصر اصلی نیست و شیوه بیان شعری هم که بیشتر کنایی و غیر مستقیم و نصیری است در این آزمایش جای خود را در کل و جزء، به راحت صراحت داده است. بیانی مستقیم و صریح دارد که محتوا (و حتی به جهاتی شکل تابع، با تاج‌نکی) را، از قلمرو شعر - شعر محض و ناب - کمابیش دور می‌دارد.

کسانی که «شعر مثنوی» می‌نویسند هر تسد و غرضی دارند، خود می‌دانند و ما در این بحث خود کاری به آن ندارم که چگونه عنصر شعری و تخیل و تخیل را از موهبت وزن و جادوی عدا سحوا و فیه تکرار خاص آن بی‌بهره و عاری و ناتوان می‌گردانند، اما در این سلسله و نظام «نثر منظوم» من قصدم گذشته از آزمایشی که به آن اشاره کردم، استفاده از همان قدرتها و قائمه‌ها و ضابطه و انضباطی است که در قالبها و شکل‌های شعری و موزون گوینده و سراینده مجهز و ملزم به آن است، آن انضباطها و جمع و جبرریها و گاه ایجازها و نیرو و نظامهایی که امکانات و تواناییها دارد، بسیار مغتنم و من حتی المقدور خواسته‌ام از آنها بهره بجویم (جز در خصوص ایجازهای شعری که در خیلی از موارد، اقتضاها و خواسته‌های دیگری، مسیر دیگری در پیشم گسترده است و کار از حد اختیار و گزینش بیرون و به در بوده است) من از همه آن ممکنات، حتی المقدور بهره جسته‌ام، مضافاً به جادوی سحر و گاه معجزه

کار قافیه و ردیف، جادوی فعال تکرار یادآور و یار و یاور بجا و به آیین که اگر می‌خواستیم این کار را به شکل نثر عادی صورت دهیم، بکلی بی‌بهره از همه این امکانات و تواناییها می‌ماندم و شکل نثر مسجع را هم نپسندیدم زیرا در چند آزمایش کنار گذاشته شده (به شیوهٔ مقامه‌نگاری اما به قسمی نو آیین) دیدم که آزمایشهای موفقی از آب در نیامد و آنچه شد، چندان با حال و هوای امروز ساسبی نداشت. از این جهت از تکرار آزمایشهای ناموفق نثر مسجع و اسلوب مقامه‌نگاری چشم پوشیدم بلکه همین قالب و ضابطه و انضباطهای نظم را برای این بازآراره‌ها و یادداشتها و تأملات و برداشتها بهتر و مناسب‌تر دیدم، مختصری که می‌توانستم براحتی از قافیه‌بندی و ردیف و جاذبهٔ سحر آن نیز استفاده کنم، به آنکه نثر مسجع پرداخته باشم.

البته گاه هست، در بندهایی از این منظومه که در آمد و در رفت و ارائه مطلب و امر خطاب و امر خضایی توفیق آمیزتر است و کار بالنسبه از ایجاز هم برخوردار شده است ولی در بعضی بندها و تکه‌ها این توفیق کمتر نصیب شده است.

اگر یادتان باشد، نیمایوشیج در جایی نوشته است (و این از نظرگاههای جالب و مهم اوست) که من (نیمایوشیج) می‌خواهم معر را به حالت و طبیعت ساده نثر نزدیک کنم و چه و چه‌الی آخر و باز اگر یادتان باشد، ال‌احمد وقتی که در طی تجاری شیوهٔ خاص نویسندگی خود را به کمال نزدیک می‌کرد در جایی نوشته است که من کوشیده‌ام - یا می‌خواهم؟ - که از هنری و اسلوبی که شعر از آن برخوردار است و به بهترین وجه از وجوه آن استفاده کرده است که بیشتر سعدی را، آن هم در بوستان در نظر داشته است) در نثر نیز استفاده کنم. آن ایجازها، عطف و حذف به قرینه‌ها و غیره و غیره‌الی آخر (البته اینها عین عبارات آن دو گرامی در گذشته نیست، بلکه مفهوم کلی و مقصود اصلی ایشان است) می‌بینیم که در یک زمان، دو استاد صاحب اسلوب، یکی در شعر و دیگری در نثر، و هر دو به کار خود مسلط و دارای اسلوبی خاص و ممتاز، دو گونه حرف زده‌اند که به‌ظاهر شاید عجیب و متباین بیاید، ولی در حقیقت اینچنین نیست هم‌نیمایوشیج خود درست دریافته بود و درست می‌گفت و هم‌آل‌احمد.

آن یکی می خواست شعر را به طبیعت سادگی نثر نزدیک کند و از طبیعت ساده و راحت و نزدیک به حالت سخن گویی و جمله بندی محاوره نثر، در شعر خود بهره بجوید و همچنین هم کرده است و موفق هم شده، و این دیگری می خواست درست برعکس او، از بعضی ویژگیها و هنرها و امکاناتی که در شعر می شناخت، در نثر خود برخوردار شود و سخن خود را، در اسلوب مجهز به آن ممکنات و تواناییها گرداند، و هر دو هم به جای خود توفیق یافته اند. در عین حال کارشان مبیانت و منافاتی با هم ندارد.

و اما من می خواهم آزمایشی دیگر بکنم و این آزمایش را در این منظومه به تمام کمال پیش گرفته ام و کوشیده ام از خطوط حد و رسم و مرزهای - بود آن خارج نشوم. در بعضی منظومه های دیگر هم قبلاً - ولی البته نه به این حد و این اصرار - داشته ام و این کاری است که با کوششها و نظرگاههای آن دو نثر را از گذشته، بی ارتباط نیست، اما البته نه این است و نه آن و چیزی از آن جدا و چیزی از این، به اضافه آنچه خود متصدی و متقبل و آزماینده آن شده است. به طور خلاصه می توان گفت:

راحت و صراحت، و ترب صورت خیال شعری، تا حدی که لازمه این صراحت و راحت باشد، اما در حد نثر نه آن هم البته به جای خود از بعضی صورت خیال مثل استعاره، تشبیه، کنایه، تمثیل، کنایه بهره نیست ولی عنصر اصلی و ماده المواد کار نیست، استفاده کردن از عناصر شعری و نه بیشتر. این راحت و صراحت و حد نگهداشتن در وجوه تخیلی و تنویر، به اضافه نظام و انضباطی که نظم و وزن به کار می دهد و نیز به اضافه قدرت سجع، و جاذبه و کمند سیال قافیه و سلسله بندی ردیف و جادوی تکرار در عناصر اصلی و شگرد خاص قافیه است و نیز عاطفه عدالتخواهی که جلی اغلب ادمیان است و عمده ترین تکیه گاه قافیه (و من در خصوص ربط قافیه با این عاطفه و سرشت انسان بحثی مفصل و مستوفی کرده ام، در فصل قافیه از کتاب بدعتها و بدایع، که جزء فصول و مقالات مجلد دوم این کتاب است که گوش شیطان کر، به میمنت و مبارکی جلد اولش به چاپخانه سپرده آمده است، بعد از سالهای سال تأخیر! در اینجا فقط به همین اشاره اکتفا کردم) و باری این است اصول

کار از لحاظ جنبه‌های فنی در این منظومه مفصل.

این توضیح را برای آن در مقدمه این کار و آزمایش آوردم که باز بعضی آدمهای وقیح، حرفهایی را که از خود من آموخته‌اند، به رخم نکشند که مثلاً شعر کدام است و روایت کدام و شعر روایی کدام و ایجاز کجا هست و کجا نیست و از این حرفها. من هم این قدرها، کم و بیش می‌فهمم که فرق است، زرفی و نازق و اصولی بین کارهایی مثل «نماز» و «غزل ۳» و «اندوه» و «زمستان» و «ناگه غروب کدامین ستاره» و نظایر آنها و کارهایی مثل «مرد و مرکب» و «قصه شهر سنگستان» و «خوان هشتم و آدمک» و نظایر اینها. این توضیح را در مقدمه حاضر لازم دانستم که آدمهایی که از خودم آموخته‌اند که شعرهای امروز را چگونه شرح و توضیح می‌کنند و اینکه خصوصیات هر شعر کدامهاست از لحاظ وزن و قوافی چه و وظیفه هر کدام چیست و چه و چها، باز هنر کنند و با وقت تمام آموخته‌هاشان را از خودم، به رخ خودم بکشند، و شعرم را غلط خوانند و غلط شرح و توضیح کنند و تازه دوقورت و نیم‌شان هم باقی باشد و به علم چغلی کنند و شکل مار بکشند و چه و چها که بگذریم.

من معتقدم که بسیاری از مسائل و گنگی‌های جاری شنیدنی‌ها و یادها و یادگزاره‌ها را که در این منظومه مفصل و متصل آمده است، به هیچ شکل و شیوه‌ای نمی‌شد گفت راحت‌تر و رساتر و با قلمرو وسیع‌تر و در همان بیشتر، از این حال و هنجار که در این منظومه دارند. اینچنین «تمام گفت» و «آسان یاب و با شمول خطاب و به یادماندنی، در طورها و شکلهای دیگر از آب در نیامده آمد، اما باز هم من نمی‌گویم از عهده برآمده‌ام یا چه، می‌گویم کوشش خود را در این آزمایش بکار بسته‌ام و نتیجه این شده است و اکنون خوشحالم که می‌بینم فرصت و امکان پیدا شده است که این ودیعه خود را به دست زمانه بسپرم و بر محک پسند و نپسند و پذیرش و نپذیرش همگنان شما مردم، یعنی محک همیشه اصلی و حقیقی و همشه راستگوی و درست، عرضه کنم، تا چه قبول افتد و چه... والسلام!

تهران ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۶ - مهدی اخوان ثالث (م. امید)